

The Mystical Experience from the Perspective of Allameh Hosseini Tehrani: Nature, Levels, Criteria, Factors, and Obstacles

Masoud Azarbayjani / Professor, Department of Psychology, Research Institute of Hawzah and University
mazarbayejani@rihu.ac.ir

 **Ahmadreza Afzali**  / Level Four Graduate, Qom Seminary

aaffzzaallii6@gmail.com

Received: 2026/01/27 - **Accepted:** 2026/04/23

Abstract

Mystical experience is a central element of both theoretical and practical Islamic mysticism. This study analyzes Allameh Hosseini Tehrani's intellectual framework concerning the nature, levels, factors, and obstacles of mystical experience, as well as the distinction between authentic and false mysticism. The main objective is to explain mystical experience in his thought and to interpret the mystical path in light of the Qur'anic and Hadith teachings. The aim is to identify the epistemological and ontological framework of his mysticism and to explain the role of wilayah, the Sharia, and the spiritual master in establishing the authenticity of this experience. The study employs a descriptive-analytical method based on documentary sources and content analysis of his works. The significance of this study lies in reexamining the authentic Islamic mystical tradition in the face of contemporary pseudo-mysticism. The findings indicate that, from Allameh Hosseini Tehrani's perspective, mystical experience is a gradual process that unfolds through five levels of unveiling—from material to essential—and extends from divine attraction to subsistence in God. This spiritual journey attains authenticity only within the framework of the Sharia, under the guidance of a perfect spiritual master, and through the guardianship of the Prophet's Household (PBUT). The principal criteria for distinguishing authentic from false mysticism are a God-centered orientation, adherence to the Sharia, and commitment to the guardianship of the Prophet's Household. The pitfalls of the path include attachment to miraculous powers, self-conceit, and the disclosure of spiritual secrets. The study's original contribution lies in providing the most systematic reconstruction of the stages of mystical experience in Allameh Hosseini Tehrani's thought and in deriving a framework for evaluating the authenticity of such experiences based on divine and epistemological criteria.

Keywords: Sayyid Muhammad Hosayn Hosseini Tehrani, mystical experience, authentic and false mysticism, mystical unveiling.

تجربه عرفانی در منظر علامه حسینی طهرانی ماهیت، مراتب، معیارها، عوامل و موانع

mazarbayejani@rihu.ac.ir

aaffzzaallii6@gmail.com

مسعود آذربایجانی / استاد گروه روانشناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

 احمد رضا افضلی / سطح چهار حوزه علمی قم

دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰

چکیده

تجربه عرفانی محوری اساسی در عرفان نظری و عملی است. این پژوهش به تحلیل نظام فکری علامه طهرانی درباره ماهیت، مراتب، عوامل و موانع تجربه عرفانی و تمییز عرفان اصیل از کاذب می‌پردازد. مسئله اصلی، تبیین تجربه عرفانی در اندیشه او و تفسیر سلوک عارفانه بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی است. هدف، استخراج دستگاه معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی عرفان وی و تبیین نقش ولایت، شریعت و استاد در اصالت بخشیدن به این تجربه است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر اسناد و تحلیل محتوای آثار ایشان است. ضرورت پژوهش، بازخوانی سنت عرفانی اصیل اسلامی در مقابل عرفان‌نماهای معاصر است. یافته‌ها نشان می‌دهد از نگاه علامه طهرانی، تجربه عرفانی فرایندی تدریجی است که در پنج مرتبه مکاشفه (ماده تا ذاتیه) محقق شده و از جذب تا بقاء بالله امتداد می‌یابد. این سیر تنها در چارچوب شریعت، تحت هدایت استاد کامل و با ولایت اهل بیت علیهم‌السلام اصالت می‌یابد. معیارهای اصلی تمایز عرفان صادق از کاذب، توحیدمحوری، التزام به شریعت و تبعیت از ولایت است. آفات راه نیز شامل دلبستگی به کرامات، خودبینی و افشای اسرار است. نوآوری پژوهش، ارائه نظام‌مندترین بازسازی از مراتب تجربه عرفانی در اندیشه علامه طهرانی و استخراج الگویی برای سنجش اصالت این تجارب بر پایه معیارهای الهی و معرفتی است.

کلیدواژه‌ها: سید محمدحسین حسینی طهرانی، تجربه عرفانی، عرفان صادق و کاذب، مکاشفه.

تجربه عرفانی از عمیق‌ترین و بنیادین‌ترین ساحت‌های معرفت انسانی به‌شمار می‌رود که در آن، سالک طریق حقیقت از مرز ادراکات حسی و تعقل مفهومی فراتر رفته و به شهود بی‌واسطه و واقعیت مطلق ناآلود می‌گردد (فناپی اشکوری، ۱۳۹۶). در سنت عرفان اسلامی، این تجربه با اصطلاحاتی چون «کشف»، «شهود» تبیین شده و غایت سیر و سلوک عرفانی محسوب می‌گردد (فناپی اشکوری، ۱۳۹۶). مسئله تمایز میان تجربه عرفانی اصیل و پندارهای نفسانی یا مکاشفات غیرصادق، از مباحث محوری در عرفان اسلامی است و عارفان شیعی درصدد ارائه معیارهایی برای ارزیابی صحت و اصالت این تجربه بوده‌اند. در این میان، علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی - از برجسته‌ترین شارحان مکتب عرفان شیعی در عصر معاصر - با تکیه بر قرآن، سنت معصومان (ع) و میراث حکمی و عرفانی پیشینیان، تبیینی منسجم و شریعت‌مدار از تجربه عرفانی ارائه کرده است (ر.ک: فلاح‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲). با توجه به گسترش گرایش‌های عرفان‌نما و معنویت‌های غیرشریعت‌محور در فضای فکری معاصر، بازخوانی و تحلیل دیدگاه ایشان درباره حقیقت و معیارهای تجربه عرفانی، ضرورتی علمی و معرفتی یافته است. از این‌رو این پژوهش در پی آن است تا به صورت اصلی و بنیادین، نظام فکری علامه طهرانی درباره مسئله تجربه عرفانی را واکاوی نماید.

در بیان وجه نوآوری مقاله حاضر باید گفت، در این پژوهش برای نخستین بار یک چارچوب نظری نظام‌مند و شریعت‌محور از منظومه فکری علامه حسینی طهرانی استخراج می‌گردد تا مشخص شود که ماهیت تجربه عرفانی از منظر ایشان چیست. تمرکز این مقاله بر تحلیل سطوح و مراتب تجربه عرفانی (از مادی به ذاتیه)، ارائه معیارهای سه‌گانه ولایت‌محوری، توحیدمحوری و شریعت‌مداری جهت تشخیص صحت و کذب تجربه عرفانی، و آسیب‌شناسی موانع اصلی تجربه عرفانی و سلوک (همچون طلب کرامات و افشای اسرار) است که در مطالعات پیشین، به این شکل منسجم مورد تفکیک قرار نگرفته است. علاوه بر این، نوشتار حاضر با تبیین نقش بنیادین ولایت و استاد کامل به‌مثابه کلید فتح باب توحید، درصدد پاسخ به این پرسش است که عوامل کسب تجربه عرفانی حقیقی از منظر علامه طهرانی چیست؟ فرضیه بنیادین ما بر این اصل استوار است که آثار علامه طهرانی فراتر از توصیف صرف احوالات باطنی، واجد ظرفیتی است که می‌تواند الگویی سنجش‌پذیر برای ارزیابی اصالت تجربه‌های معنوی ارائه دهد؛ الگویی که توانایی نقد روشمند جریان‌های عرفان‌واره معاصر را داراست.

۱. تبیین مفاهیم محوری

۱-۱. علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی

سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، مشهور به علامه طهرانی (۱۳۴۵-۱۴۱۶ق)، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های عرفان و حکمت در دوران معاصر به‌شمار می‌آیند. حیات پربرابر ایشان، آینه‌ای است که در آن، سیر از علم رسمی به عرفان عینی و از تحصیلات آکادمیک به مدارج عالی روحانیت به وضوح منعکس شده است. شناخت شخصیت ایشان نیازمند دقتی عمیق

در ابعاد گوناگون حیات علمی، تربیتی و عملی وی است که مجموعاً تصویری جامع از یک عالم ربانی را به دست می‌دهد. زندگی علامه طهرانی از همان ابتدا با دو مسیر موازی علم و معنویت آغاز شد. ایشان که در خانواده‌ای اصیل و مذهبی دیده به جهان گشوده بودند (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱ ب، ص ۲۴). ابتدا تحصیلات خود را در حوزه علوم آکادمیک پی گرفتند و با اخذ مدرک مهندسی فنی به‌عنوان دانشجوی ممتاز از هنرستان صنعتی تهران فارغ‌التحصیل شدند (حسینی طهرانی، ۱۳۶۹، ص ۱۵). پیشنهاد اعزام به آلمان برای ادامه تحصیل، نقطه عطفی بود که با درایت پدر بزرگوار و تأمل ایشان، مسیر حیاتشان را به سوی شهر مقدس قم و طلبگی تغییر داد (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱ ب، ص ۲۴). این انتخاب نشان از فهم عمیق ایشان از رسالت حقیقی یک انسان و دوری از تمنیات دنیوی است.

در حوزه علمیه قم، ایشان از محضر اساتید بزرگی همچون آیت‌الله شیخ محمد صدوقی (در لمعه)، آیت‌الله شیخ عبدالجواد سدهی اصفهانی (در قوانین، رسائل و مکاسب)، آیت‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی (در کفایه) و آیت‌الله سیدمحمد داماد (در درس خارج) بهره بردند (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱ ب، ص ۲۹-۳۰). اما نقطه اوج سیر علمی ایشان، ارتباط وثیق و عمیق با علامه سیدمحمدحسین طباطبائی بود. این ارتباط فراتر از رابطه متعارف استاد و شاگرد، به پیوندی عاطفی و معنوی تبدیل شد (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱ ب، ص ۳۰). علامه طباطبائی با مشاهده استعداد بی‌نظیر شاگرد خویش، به مدت هفت سال بی‌دریغ ثمره سال‌ها تجربه علمی، فلسفی و سلوکی‌اش را به ایشان منتقل کرد و درهای هدایت را یکی پس از دیگری بر روی او گشود (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱ ب، ص ۳۱). این مصاحبت مستمر و بهره‌مندی از علوم و معارف الهیه، علامه طهرانی را به حکیمی متبحر، مجتهدی متضلع، مفسری فهیم و سالکی وارسته تبدیل کرد (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱ ب، ص ۴۱).

پس از رحلت پدر، علامه طهرانی با اجازه استاد خویش به نجف اشرف هجرت کردند و در آنجا نیز به مدت هفت سال از محضر اساتیدی همچون آیت‌الله شیخ حسین حلی و آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی (در فقه و اصول)، و آیت‌الله شیخ آقابزرگ طهرانی (در رجال و درایه) بهره بردند. به تصدیق بزرگان نجف، اگر ایشان در حوزه می‌ماندند، مرجعیت شیعه به ایشان منتهی می‌شد (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱ ب، ص ۵۱-۵۲). این امر گویای قدرت علمی و جایگاه فقهی بی‌بدیل ایشان است.

با وجود تبحر در علوم رسمی، ایشان در مسیر عرفان و سلوک قدم گذارند. ایشان در ایام اقامت در نجف با عرفا و فقهای صالحی چون آیت‌الله سیدجمال‌الدین موسوی گلپایگانی و آیت‌الله شیخ محمدجواد انصاری همدانی مروده داشتند (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲، ص ۳۹). اما نقطه اوج سیر عرفانی ایشان، ملاقات با سیدهاشم حداد، برجسته‌ترین شاگرد عرفانی آیت‌الله قاضی بود. این دیدار به‌مثابه یافتن گمشده‌ای بود که سالیان دراز در انتظارش بودند (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱ ب، ص ۳۳۷).

علامه طهرانی به مدت ۲۸ سال در محضر سیدهاشم حداد شاگردی کردند. این شاگردی، ایشان را به چنان

مرتبه‌ای از عرفان و حکمت رساند که از سوی استاد خود به «سیدالطائفتین» ملقب گردید. این لقب، گویای جایگاه رفیع ایشان در جمع علمای ظاهر و عارفان باطن است و شخصیتی را نمایان می‌سازد که میان شریعت، طریقت و حقیقت جمع نموده و هیچ‌یک را فدای دیگری نکرده است. ایشان پس از بازگشت به ایران، در تهران و مشهد به تربیت شاگردان و دستگیری از دردمندان سیر و سلوک همت گماردند و با تألیف ده‌ها جلد کتاب ارزشمند از جمله *الله‌شناسی، امام‌شناسی و معادشناسی*، میراثی جاودانه از خود بر جای گذاشتند (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲، ص ۳۵).

در مجموع، علامه طهرانی شخصیتی جامع‌الاطراف بودند که نبوغ علمی را با عمق عرفانی، و مراتب فقهی را با سلوک الی‌الله درآمیختند. از این رو ایشان را می‌توان نمونه‌ای برجسته از «فقیه عارف» و «عارف فقیه» دانست که معرفت حقیقی را تنها با پیوند محکم میان شریعت و عرفان و عقل و عشق حاصل می‌دانست.

۱-۲. تجربه عرفانی

تجربه عرفانی یکی از حوزه‌های دیرین و عمیق در قلمرو مطالعات دینی، فلسفی و روان‌شناختی است که به دلیل ماهیت وجودی و فرامادی، همواره کانون توجه پژوهشگران بوده است. در میراث اسلامی، این پدیدار با اصطلاحاتی چون «کشف» و «شهود» بیان می‌شود، حال آنکه در فضای فلسفه دین جدید غرب، عمدتاً با عنوان «تجربه عرفانی» از آن تعبیر می‌گردد (فنائی اشکوری، ۱۳۹۶). این تجربه در جوهر خود، پدیداری انسانی است که مفاهیم بنیادینی همچون جاودانگی، اشراق، درون‌گرایی، معنویت و بی‌کرائگی را دربر می‌گیرد و حضور آن در تمام ادیان و تمدن‌های بشری مشهود است (غلامعلی و رزازی‌فر، ۱۴۰۱).

تجارب عرفانی به آن دسته از حالات گفته می‌شود که بی‌اراده آدمی و به شکلی خودانگیخته و خودجوش در وی پدیدار می‌گردند. این حالات، نشان‌دهنده سطوحی تغییریافته از آگاهی هستند که انتقال آنها به دیگران به واسطه زبان تقریباً ممکن نیست (وکیلی، ۱۳۸۹). حقی و احمدیان (۱۳۹۲) در پژوهش خویش، با استناد به آرای ویلیام جیمز در اثر برجسته «تنوع تجربه‌های دینی»، بر این باورند که به صورت کلاسیک، می‌توان چهار ویژگی بنیادین پدیدارشناختی را برای این سنخ از تجارب برشمرد:

- بیان‌ناپذیری (Ineffability): تجربه عرفانی به‌آسانی در قالب زبان و بیان نمی‌گنجد.
- معرفت‌بخشی (notic quality): این تجربه، صرفاً یک حالت هیجانی نیست، بلکه کشف بی‌واسطه حقیقت است.
- زودگذر بودن (Transiency): تجربه عرفانی دوام و استمرار طولانی ندارد.
- انفعالی بودن (Passivity): وقوع آن به اختیار تجربه‌گر نیست، بلکه عارف در دریافت آن منفعل است (حقی و احمدیان، ۱۳۹۲).

در فلسفه دین معاصر، «تجربه دینی» نیز مورد بحث فراوان قرار گرفته است که به تجربه عرفانی بسیار نزدیک است. مباحث مطرح‌شده در این دو زمینه نیز مشابهت‌ها و هم‌پوشانی‌هایی دارد. در برخی تلقی‌ها، تجربه دینی امری

عام و تجربه عرفانی قسمی از آن در نظر گرفته می‌شود که در این صورت نسبت آنها عام و خاص خواهد بود، اما در نگرشی دیگر، این دو نوع تجربه، متفاوت تلقی می‌شوند: تجربه عرفانی شهود مستقیم وحدت هستی است، درحالی‌که تجربه دینی، تجربه امر مقدس بدون عنصر یگانگی هستی است (فناپی اشکوری، ۱۳۹۶). با وجود این تفاوت‌ها، آنچه در تمامی این تلقی‌ها مشترک است، این است که تجربه عرفانی نوع برتر تجربه باطنی و معنوی قلمداد می‌شود (فناپی اشکوری، ۱۳۹۶).

همچنین حالات عرفانی را می‌توان بر اساس نحوه نگرش به حقیقت غایی به دو دسته متمایز تقسیم کرد: تجربه تنزیهی (متعالی): در این حالت، آگاهی نسبت به قدرتی خیرخواه، بیرون و برتر از فرد که جهان مادی را تعالی می‌بخشد، حاصل می‌شود. آگاهی فردی در این نوع تجربه باقی می‌ماند، اما به آگاهی نسبت به امر الهی رهنمون می‌گردد (وکیلی، ۱۳۸۹، به نقل از: کاکس، ۱۹۸۳).

تجربه تشبیهی (حلولی): این مرحله‌ای از رشد معنوی فراتر از تجارب تنزیهی است. در اینجا، تمامی احساسات فرد ناپدید شده و عارف به وحدت ذاتی تمام هستی پی می‌برد. در این نوع تجربه، فاصله میان فرد و ذات الهی ناپدید شده و تمامی تمایزات از بین می‌روند (وکیلی، ۱۳۸۹، به نقل از: ویلبر، ۱۹۹۳).

نکته‌ای که در این تعاریف کمتر مورد توجه قرار گرفته، فقدان معیارهای هنجاری برای سنجش صحت و کذب تجربه عرفانی است. تجربه عرفانی در بسیاری از رویکردهای معاصر، صرفاً بر اساس توصیف پدیدارشناختی تحلیل می‌شود، حال آنکه در منظومه فکری علامه طهرانی، تجربه عرفانی بدون پیوند با توحید، شریعت و ولایت اساساً فاقد اعتبار معرفتی است. از این رو تجربه عرفانی در نگاه ایشان، نه صرفاً یک «امر واقع روانی»، بلکه پدیده‌ای هنجاری و قابل داوری است.

روش تحقیق حاضر توصیفی - تحلیلی و روش تحلیل داده‌ها، تحلیل مفهومی پیش‌رونده بوده است. در این روش از طریق تحلیل مفهومی عناصر اصلی، مفهوم مورد نظر شناسایی می‌شود تا در پرتو کشف و برجسته‌سازی عناصر اساسی و هویت‌ساز آن مفهوم، دانش و درک عمیق‌تری نسبت به مفهوم یا موضوع مورد نظر پیدا شود (رضایت و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۲۵۱). شیوه جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و شامل فیش‌برداری از منابع مرتبط بوده است. جامعه آماری شامل سخنان و تألیفات عرفانی در این زمینه بوده است. نمونه آماری شامل آثار علمی علامه طهرانی و پژوهش‌های مرتبط با موضوع است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به تبیین چیستی تجربه عرفانی، ماهیت، مراتب، معیارها، عوامل و موانع آن اشاره داشته‌اند، می‌باشد.

ضرورت انجام این تحقیق از آن روست که در فضای فکری و فرهنگی معاصر، با گسترش جریان‌های عرفان‌نما، معنویت‌های التقاطی و گرایش‌های تجربه‌محور غیرشریعت‌مدار، بازخوانی و بازتفسیر سنت عرفانی اصیل اسلامی ضرورتی دوچندان یافته است. امروزه در مواجهه با قرائت‌های متکثر از تجربه معنوی، تبیین مبانی عرفان شیعی بر

پایه توحید، شریعت و ولایت، نه تنها از حیث معرفتی و روشی اهمیت دارد، بلکه از منظر هویت سازی دینی و پاسداری از میراث معنوی اسلام نیز ضرورتی بنیادین است. بدین سان، احیای اندیشه و مکتب عرفانی عالمان راستین، همچون علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی، می تواند در تصحیح مسیر مطالعات عرفانی و بازنمایی معیارهای عرفان صادق در برابر عرفان های بدلی و ذوقی، نقشی محوری ایفا کند.

از سوی دیگر، بررسی پیشینه پژوهش ها نشان می دهد که با وجود عمق و گستره آثار علامه طهرانی در حوزه های عرفان نظری، اخلاق عملی و سلوک توحیدی، تاکنون پژوهشی جامع و نظام مند درباره منظومه فکری ایشان در باب «تجربه عرفانی» سامان نیافته است. اغلب مطالعات موجود، یا به معرفی کلی شخصیت و آثار ایشان بسنده کرده اند، یا تنها به نقل پاره ای از دیدگاه های پراکنده در آثار ایشان پرداخته اند، بی آنکه به بازسازی ساختار مفهومی و نظام اندیشه عرفانی او توجهی شود. از این رو پژوهش حاضر درصدد است این خلأ علمی را جبران نماید. هدف پژوهش، تبیین و تحلیل نظام مند مبانی فکری علامه طهرانی درباره تجربه عرفانی است. پژوهش حاضر، خلأ تحقیقاتی موجود در زمینه ارائه یک الگوی نظری و عملی مدون بر اساس آثار یک فقیه عارف را تکمیل نماید. نتایج حاصل از این پژوهش، از دو جهت عمده به توسعه دانش در حوزه عرفان اسلامی و اخلاق کاربردی کمک خواهد کرد: نخست، با تبیین مبانی توحیدمحور و شریعت مدار این تجربه، معیار قاطعی برای تمیز عرفان اصیل از عرفان های کاذب ارائه می دهد. دوم، یک راهبرد عملی بر اساس توحیدمحوری، استادمحوری و ولایت محوری معرفی می کند که سالک را از توقف در لذات نفسانی بازداشته و به اوج کمال (فنا و بقاء بالله) رهنمون می سازد. بدین ترتیب، این مقاله می کوشد تا غنای مکتب عرفانی تشیع را که پیوندی ناگسستنی میان ظاهر شریعت و باطن حقیقت برقرار می سازد را تبیین نماید.

۲. ماهیت تجربه عرفانی

از نگاه علامه طهرانی، تجربه عرفانی فراتر از یک حال صرفاً درونی است. این فرایند خود در بستر «سیر و سلوک» معنا می یابد.

علامه طهرانی، سفر معنوی عارف را تحت عنوان سیر و سلوک تبیین می نماید. در این اصطلاح «سلوک» به معنای پیمودن راه و «سیر» به معنای مشاهدۀ آثار و خصوصیات منازل و مراحل بین راه است (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۴). این سفر با یک جذبۀ الهیه آغاز می شود که سالک را از عالم کثرت به سمت خداوند می کشاند. این جذبۀ، تصمیمی راسخ برای رهایی از غوغای پردغدغه عالم ماده در وجود سالک پدید می آورد (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۴). زاد و توشۀ این سفر روحانی، مجاهده و ریاضت نفسانی است؛ چراکه گسستن از علایق مادی بسیار دشوار است و سالک باید به تدریج رشته های وابستگی به عالم کثرت را بگسلد (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵).

این سفر عرفانی، سه مرحله اصلی را دربر می گیرد:

عبور از عالم طبع: در این مرحله سالک با ریاضت از قید علائق خارجی و مادی رها می‌شود. ورود به عالم برزخ (کثرت انفسیه): پس از عبور از عالم طبع، سالک وارد عالم برزخ می‌شود. در اینجا او مشاهده می‌کند که چگونه ماده و کثرات خارجی در درون خانه طبع او ذخایری را به ودیعه نهاده بودند؛ اینها همان موجودات خیالی و نفسانی هستند که از برخورد با کثرات خارجی به وجود آمده‌اند (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۶). ورود به عالم روح: پس از گذشتن از عالم طبع و برزخ، سالک به عالم روح وارد می‌گردد (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷).

در سیر و سلوک با قوی‌تر شدن مراقبت سالک، انوار نفسانی (نور نفس) نیز قوت می‌یابند (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲). در این مرحله سالک تمام آسمان، زمین، شرق و غرب را یکپارچه روشن می‌بیند. در مراحل اولیه این تجلیات، چه بسا سالک نفس خود را به صورت مادی و به عبارت دیگر، «خودش را در برابر خودش مشاهده می‌کند». این مرحله آغاز تجرد نفس است (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲).

علامه طهرانی تمایزی ظریف میان انواع شهود قائل می‌شوند. ایشان تأکید دارند که شهود موجودات برزخیه چندان شرافت و ارزشی ندارد (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲). برعکس، شرافت اصلی در رؤیت نفس در عین تجرد تام و کامل است. در این مقام، نفس به تمام حقیقت مجرد خود آشکار می‌گردد و وجودی مشاهده می‌شود که مقید به زمان و مکان نیست و مشرق و مغرب عالم را فرا می‌گیرد. این شهود برخلاف شهودهای جزئی مراحل اولیه، از قبیل ادراک معانی کلیه است (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳).

در نهایت، سالک موفق به مشاهده نفس خود و سپس صفات و اسماء الهیه می‌گردد و گام به گام به مرحله «فناء کلی» و پس از آن به «مقام بقاء به معبود» می‌رسد که در این موقع حیات ابدی برای او ثابت می‌گردد (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷). از این رو تجربه عرفانی در منظر علامه طهرانی، فرایندی پویا و گام به گام است که با جذب الهی آغاز و با وصول به مقام فنا و بقا به کمال می‌رسد.

۳. سطوح و مراتب تجربه‌های عرفانی (مکاشفات)

تجربه‌های عرفانی دارای سطوح و مراتب گوناگون است که بر اساس جایگاه سالک و عالم مورد شهود، تقسیم‌بندی می‌گردد. علامه طهرانی، این عارف واصل، مکاشفات را به پنج مرتبه اصلی تقسیم نموده که هریک نمایانگر مرحله‌ای از کمال و سیر در عوالم وجودی است:

الف) مکاشفات مادیه (طبیعی): نخستین مرتبه از مکاشفات، مکاشفات مادیه یا طبیعی نام دارد. این نوع مکاشفات، به معنای اطلاع بر حقایق است که در عالم طبیعت و ماده، مخفی هستند. علامه طهرانی این قسم را با دستاوردهای علمی و معرفتی بشر در علوم طبیعی، ریاضیات و هیئت مقایسه می‌کند (حسینی طهرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۸). این مکاشفات درواقع گشوده شدن افق جدید در فهم قوانین مادی جهان است و اگرچه می‌تواند زمینه

رشد معنوی را فراهم آورد، اما هنوز در حیطه عالم طبیعت باقی مانده و دلالتی بر کمال روحانی ندارد.

ب) مکاشفات قلبیه: با گذر سالک از عالم طبع و ورود به عالم مثال، مکاشفات به مرتبه‌ای عالی‌تر صعود می‌یابد که آن را مکاشفات قلبیه یا مشاهدات قلبیه می‌خوانند. در این مرحله معانی و حقایق مجرد، در قالب صورت‌ها و تصاویر مثالی بر قلب سالک تجسم می‌یابند. این نوع مکاشفه در عالم بیداری به رؤیاهای صادق در عالم خواب شباهت دارد و نشان از فعال شدن قوای باطنی و شهودی قلب است. این مرحله، آغاز مشاهده عالم معنا و ملکوت است، اما هنوز از حقیقت محض فاصله دارد (ر.ک. حسینی طهرانی، ۱۴۰۰ق).

ج) مکاشفات روحیه (مشاهدات روحیه): با گذر از عالم مثال، سالک به عوالم روح و عقل قدم می‌گذارد و مکاشفات روحیه برای او حاصل می‌گردد. نشانه‌های آن افعال خارق‌العاده‌ای چون اطلاع بر خواطر و افکار دیگران، طی الارض، عبور از آتش و تصرف در نفوس و افکار است (حسینی طهرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۸). علامه طهرانی تأکید می‌ورزند که این امور، هرچند شگفت‌آور، اما به هیچ‌وجه دلالت بر وصول و کمال حقیقی سالک نمی‌کند؛ زیرا این مکاشفات، پیش از ورود به عالم الهی و توحید حاصل می‌شود و می‌تواند مشترک میان مؤمن و کافر باشد (حسینی طهرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۳۶). این تذکر، هشدار است برای تمیز کرامات حقیقی از استدراج. این تفکیک دقیق میان کرامات و کمال، یکی از نقاط قوت دستگاه معرفتی علامه طهرانی است. از منظر تحلیل ساختاری، می‌توان استنباط کرد که ایشان با این رویکرد، درصدد است تا «سلوک قدرت‌محور» را از «سلوک خدامحور» متمایز نماید. تأکید بر مشترک بودن این مکاشفات میان مؤمن و کافر، درواقع هشدار است به سالک که ابزار را با غایت اشتباه نگیرد و در دام «استدراج» و لذت‌های برزخی گرفتار نشود؛ امری که در بسیاری از جریان‌های نوپدید معنوی به‌عنوان کمال نهایی تلقی می‌گردد.

د) مکاشفات سربیه: با عبور سالک از عالم روح و جبروت و ورود به عالم خلوص و لاهوت، مکاشفات به این مرتبه ارتقا می‌یابد. در این مرحله پرده از اسرار عالم وجود برداشته می‌شود و سالک به معانی کلی و اسماء و صفات کلیه الهیه دست می‌یابد (حسینی طهرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۸). در این مقام، سالک با مشاهده اسماء و صفات، به وحدت حقیقی جهان پی می‌برد. ایشان می‌فرمایند که سالک ممکن است در این مرحله دریابد که تمام موجودات جهان یک علم واحد یا یک قدرت واحد است، یا در مرتبه‌ای برتر ملاحظه کند که عالم و قادر و حی همگی یکی است و آن ذات مقدس الهی است (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۵).

هـ.) مکاشفات ذاتیه: این مرتبه، نهایت سیر و نهایت مکاشفه است که پس از کمال سالک و وصول به مقام توحید مطلق و بقاء بالله حاصل می‌گردد. در این مرتبه سالک به ادراک حقیقت هستی و آثار آن و همچنین به ترتیب نزول حکم و قضای الهی دست می‌یابد. این مکاشفات، به سالک امکان می‌دهد تا منشأ مشیت و وحی را درک کند و به احاطه بر تمامی عوالم نازله و کیفیت تحقق حادث و پیوند آن به عوالم ربوبی نائل شود. علامه طهرانی این مرتبه را «اتحاد وحدت و

کثرت» می‌نامد (حسینی طهرانی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۸). این اوج معرفت است که در آن، سالک نه‌تنها به حقایق عالم هستی آگاهی می‌یابد، بلکه خود را در وحدت مطلق هستی فانی می‌یابد و به مقام فنای فی الله نائل می‌شود. تقسیم‌بندی پنج‌گانه مکاشفات در اندیشه علامه طهرانی، صرفاً یک طبقه‌بندی تجربی نیست، بلکه واجد دلالتی معرفت‌شناختی است. بدین معنا که هرچه سالک از کثرت به وحدت نزدیک‌تر می‌شود، از تجربه‌های حسی‌نما و شگفت‌انگیز به سوی شهودهای ناب توحیدی حرکت می‌کند. از این رو کثرت کرامات نه نشانه کمال، بلکه گاه علامت توقف در مراتب نازل سلوک است.

۴. معیارهای تجربه عرفانی صادق از کاذب

در طریق پرفرازونشیب عرفان نظری و عملی تمییز تجربه عرفانی صادق از کاذب و تمیز مکاشفات رحمانی از شیطانی همواره یکی از دغدغه‌های اصلی سالکان و اندیشمندان بوده است. در این میان علامه طهرانی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین عرفای معاصر، در آثار گران‌سنگ خود معیارهای دقیق و محکمی را برای این تمییز ارائه کرده‌اند. ایشان با نگاهی جامع به مبانی عرفان شیعی، به تبیین این موضوع پرداخته‌اند. در این بخش به بررسی این معیارها از منظر ایشان می‌پردازیم:

۴-۱. اصالت توحید و استقامت در طریق

علامه طهرانی در تبیین معیار اصلی برای تشخیص مکاشفات صحیح از رویکردی ریشه‌ای و مبنایی بهره می‌برد. به عقیده ایشان، بازار مکاشفه و منامات و امور غیر عادی در مکتب عرفای الهی رونقی ندارد؛ چراکه این امور تنها جلوه‌هایی از مسیر هستند و نباید هدف اصلی سالک قرار گیرند (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۸۶). معیار واقعی، ملاکات متقن عرفان و توحید است و هر آنچه با این معیار مستقیم و منطبق باشد، پذیرفته است و هر آنچه با آن مخالف آید مردود و باطل شمرده می‌شود. این دیدگاه نشان می‌دهد که عرفان حقیقی، ورای تجربیات خارق‌العاده بر پایه یک استقامت فکری و اتقان در مسیر توحید استوار است. تحلیل این معیار نشان می‌دهد که در منظومه فکری علامه طهرانی، «توحید»، نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه «ترازوی سنجش شهود» است. درواقع، اصل بر این است که اگر تجربه‌ای عرفانی به نفی واسطه‌ها یا نفی احکام الهی منجر شود، از دیدگاه این مکتب، نه یک کشف رحمانی، بلکه یک توهم نفسانی است. این استقامت فکری که علامه طهرانی بر آن پای می‌فشارند، نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی میان «عقلانیت وحیانی» و «شهود باطنی» است.

این رویکرد، در سیره عملی ایشان نیز به وضوح مشهود است. علامه طهرانی به شدت سالکان را از پرداختن به صور برزخیه و اعتماد بر آنها برحذر می‌داشتند و میزان قُرب و بُعد سالک را از مبدأ هستی، استقامت فکر و اتقان طریق و احکام در مبنای می‌دانسته‌اند (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۸۶). این تأکید بر مبنای و اصول، نشان‌دهنده آن است که تجربه عرفانی باید در چارچوب یک نظام فکری منسجم و محکم قرار گیرد.

۴-۲. انطباق با مصادر وحی و مبانی تشیع

یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین معیارهای علامه طهرانی، لزوم انطباق مکاشفات و واردات قلبیه با مصادر وحی و مبانی تشیع است. ایشان در پاسخ به این شبهه که شهود عرفا ممکن است بر پایه تخیل و توهم باشد و از اشتباه خالی نیست، تأکید می‌کنند که هرچند احتمال خطا در واردات قلبیه برای هر فردی وجود دارد، اما انطباق آنها با مصادر وحی و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و اصول مسلمة حکمت متعالیه، قطعاً احتمال خطا را منتفی می‌سازد (حسینی طهرانی، ۱۳۸۶، ص ۷۳).

این معیار، رمز شفافی میان عرفان اصیل و مکاتب انحرافی ایجاد می‌کند. به عقیده ایشان، مکتبی که براهین عقلی و شهود قلبی را، تنها به متون دینی اکتفا کند نمی‌تواند به عمق حقایق عالم دست یابد؛ زیرا فهم کامل متون دینی نیز بدون توسل به مبانی گران‌سنگ فلسفه و حکمت متعالیه و مفاهیم عرفان نظری و سلوک قلبی میسر نخواهد بود (حسینی طهرانی، ۱۳۸۶، ص ۷۳). اینجاست که علامه طهرانی ضمن تأکید بر اصالت وحی، نقش عقل و شهود را در کنار یکدیگر ضروری می‌داند.

۴-۳. خطر مکاشفات شیطانی و ضرورت تشخیص

علامه طهرانی با آگاهی کامل از خطرات مسیر سلوک، ظهور مکاشفات شیطانیه و منامات و رؤیاهای کاذبه را یکی از مهم‌ترین آفات طریق و خطرهای جدی می‌دانند. ایشان توضیح می‌دهند که شیطان با مهارت و خبرویت ابتدا با ترسیم صور حقیقی و اخبار از مغیبات، در قلب سالک جایگاهی می‌سازد تا پس از جلب اعتماد، او را به سوی اعمال خلاف، تشویق و نهایتاً به طور کامل تحت نفوذ خود قرار دهد. به همین دلیل تشخیص صحیح از سقیم آنها کاری ساده و درخور صلاحیت هر فرد نیست (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۸۲).

نکته قابل تأمل آن است که این سه معیار در اندیشه علامه طهرانی به صورت مستقل عمل نمی‌کنند، بلکه یک شبکه هنجاری به هم پیوسته را شکل می‌دهند. توحید بدون شریعت به ذوق‌گرایی می‌انجامد، شریعت بدون استاد به جمود، و استاد بدون ولایت به انحراف. از این رو اصالت تجربه عرفانی تنها در هم‌افزایی این سه رکن قابل تحقق است. سیر و سلوک، تلاش مستمر برای خودسازی، حرکت در مسیر کمال و متخلق شدن به اخلاق الهی است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵). از این رو تحقق این معنا مستلزم آن است که آدمی قدم در راه نهاده و عازم سفری باطنی شود. هر سفری را ارکانی است که عبارت‌اند از مبدأ، مقصد و رهرو (مسافر)؛ در این میان، مبدأ این سفر عرفانی «خانه تاریک نفس» و رهروی این مسیر نیز «نفس انسان» است (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۶۲). مقصد این هجرت معنوی نیز رسیدن به مقام «فناء فی الله و لقاء الله» است (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۴۰۶). در نهایت، وجود خطرات سهمگین در مسیر و پیچیدگی‌های سلوک، بر این ضرورت پای می‌فشارد که سالک باید «تجارب خویش را بر استاد عرضه کند» (ولی‌زاده، ۱۳۹۹). علامه طهرانی تأکید می‌کند که سالک حتماً باید مکاشفات و خواب‌هایش را به استاد عرضه کند؛ چراکه تشخیص صحیح از باطل تنها در صلاحیت استاد است و اگر

فرد بخواد خود به آنها عمل کند، در معرض خطای بزرگی قرار خواهد گرفت (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱ الف، ص ۹۴). این معیار، بر نقش محوری استاد کامل در تربیت سالک و حفظ او از آفات، تأکید دارد و نشان می‌دهد که مسیر تجربه عرفانی، امری صرفاً فردی نیست، بلکه در بستر یک سنت تربیتی و با هدایت یک رهبر آگاه صورت می‌پذیرد.

خلاصه اینکه از مجموع فرمایشات علامه طهرانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که معیار تمییز تجربه عرفانی صادق از کاذب نه در نفس تجربه‌های خارق‌العاده، بلکه در سه رکن اصلی نهفته است:

۱. توحیدمحوری: انطباق کامل تجربه با اصول متقن توحید و استقامت فکری؛

۲. شریعت‌مداری: سازگاری و انطباق آن با مصادر وحی و مبانی اصیل تشیع؛

۳. استادمحوری: عرضه و تأیید تجربه توسط استاد کامل و آگاه به آفات طریق.

این سه معیار، در کنار یکدیگر همچون سپری محافظ، سالک را از خطرات مسیر ایمن می‌دارند و تجربه عرفانی او را از قلمرو تخیلات و وساوس به ساحت شهود حقیقی و یقینی رهنمون می‌سازند.

۵. عوامل و زمینه‌های کسب تجربه‌های عرفانی

عرفان یکی از گرایش‌های اصیل در نهاد آدمی است و بعد معنوی انسان را پوشش می‌دهد. اشتیاق انسان به کمال معنوی باعث توجه جدی به عرفان گردیده است. اما از آنجاکه عرفان باید از منابع حقیقی خود بهره‌برد و مصون از افراط و تفریط در عمل بوده و مطابق با معیارهای واقعی انسان کامل باشد؛ گاهی نزد برخی مدعیان سلوک عرفانی دچار کجروی‌ها و خلل گردیده و به عرفان منفی گرایش پیدا کرده است (قیوم‌زاده، ۱۳۸۸). در این مسیر پرفراز و نشیب، شناخت و عمل به عوامل و زمینه‌هایی که سالک را به وادی حقیقت رهنمون می‌سازد از اهمیتی بسزا برخوردار است. علامه طهرانی، با نگاهی ژرف به این مسیر، سهم «ولایت» را به‌عنوان کلید فتح باب توحید و رسیدن به تجربه عرفانی مطرح می‌سازند. از دیدگاه ایشان، هرگونه حرکت به سوی حقیقت جز از مجرای نورانیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام میسر نخواهد بود.

علامه طهرانی بر این باور بود که ظهور حقیقت توحید و ذات احدیت، در عالم کثرت، از طریق «مقام اراده و مشیت» یا همان «مقام ولایت» صورت می‌پذیرد. این مرتبه، سیطره بر تمامی عوالم وجود و تعینات جزئی است. از این‌رو دستیابی به معارف الهی و شناخت حقیقی ذات پروردگار، بدون استمداد و توسل به این درجه نورانی، امری ناممکن می‌نماید.

ایشان تأکید می‌کنند که رشد و تجرد انسانی و حرکت به سوی کمال، باید از مجرای فیض قدسی نفوس پاک اهل بیت وحی صورت پذیرد. حتی اگر سالکی بدون توجه به این نکته حیاتی، قدم در راه تهذیب و تجرد بگذارد، و حتی به دینی غیر از مذهب تشیع پایبند باشد، در نهایت به واسطه دستگیری و عنایات ائمه هدی علیهم‌السلام، به صراط مستقیم هدایت خواهد شد. این باور، ریشه در این حقیقت دارد که ولایت معصومان علیهم‌السلام، دروازه و مجرای فیض الهی است که حق، خود آن را برای وصول به خویش قرار داده است.

علامه طهرانی برای تأیید این اصل بنیادی، به کلام استاد خویش، سیدعلی قاضی طباطبائی استناد می‌جویند که می‌فرماید: «محال است سالکی بدون استمداد از ذوات مقدسه معصومان (ع) راه به جایی ببرد» (حسینی طهرانی، ۱۳۸۶، ص ۷۵). این سخن سندی محکم بر این مدعاست که توحید و ولایت، دو روی یک سکه‌اند و جدایی‌شان از یکدیگر متصور نیست. از این منظر، تجربه عرفانی نه فقط نتیجه ریاضت و تهذیب نفس، که در وهله اول، ثمره اتصال به ولایت و برخورداری از فیض آن شجره طیبه است.

بر این اساس، می‌توان گفت که در اندیشه علامه طهرانی، تجربه عرفانی محصول صرف ریاضت فردی نیست، بلکه رخدادی است که در بستر یک هستی‌شناسی ولایی تحقق می‌یابد. سالک نه با تکیه بر توان شخصی، بلکه با قرار گرفتن در مدار فیض ولایت به شهود حقیقی نائل می‌شود.

۶. آسیب‌ها و موانع تجربه‌های عرفانی

در مسیر پرفروغ وادی عرفان و معارف الهی، سالک تا پیش از وصول به مقام «مخلصین»، همواره در معرض آسیب‌ها و موانعی است که می‌تواند او را از مقصد اصلی دور ساخته و یا سیر او را متوقف سازد. علامه طهرانی به‌عنوان عارفی واصل و فقیهی بصیر، با نگاهی ژرف به این موانع پرداخته و راهکارهای عبور از آنها را به سالکان گوشزد فرموده‌اند. در دیدگاه ایشان عمده این آسیب‌ها در چهار محور اساسی قابل بررسی است:

۱-۶. عدم اخلاص

علامه طهرانی، اخلاص را شرطی اساسی برای دستیابی به مقامات و درجات عالیه سلوک می‌دانند. ایشان با تفکیک اخلاص به دو قسم «خلوص دین و طاعت برای خدا» و «خلوص خود برای خدا» تأکید می‌کنند که تا زمانی که سالک به مرحله دوم، یعنی مخلص شدن نرسد، کشف حقیقت آن گونه که باید برای او حاصل نخواهد شد. در این مقام سالک از خود و خواسته‌های خود حتی اگر آن خواسته معنوی باشد، عبور می‌کند و این همان مقام فنای ارادی در ذات حق است. چنانچه ایشان می‌فرمایند: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَ تَبَاعِيعُ الْحَكَمَةِ مَنقَلِبُهُ إِلَى لِسَانِهِ» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴). این حدیث نبوی به همین مرحله از اخلاص اشاره دارد که در آن تمامی وجود سالک، برای خدا خالص می‌گردد.

۲-۶. هواهای نفسانی

یکی از بزرگ‌ترین موانع در راه عرفان، هواهای نفسانی است که خود را در قالب «طلب کرامات و مقامات» به سالک نشان می‌دهد. علامه طهرانی به شدت با این خواسته مقابله کرده و آن را شرک خفی می‌دانند. از منظر ایشان سالک حقیقی نباید برای رسیدن به کشف و کرامات، طی الارض، اطلاع از مغیبات و تصرف در کائنات، ریاضت کشیده و عملی انجام دهد؛ زیرا چنین شخصی در حقیقت، هوای نفس خود را عبادت می‌کند، نه خداوند را (حسینی طهرانی،

۱۳۹۱ الف، ص ۵۵). این خواسته‌ها هرچند در ظاهر معنوی جلوه می‌کنند، اما همچون بت‌هایی هستند که سالک را از مقصد اصلی که لقاء الله و فنای در ذات حق است باز می‌دارند. به قول ایشان، اینها مقاصدی کوچک و مادی و مادون خدا هستند که «حش تا هنگام مرگ است و نفس به واسطه آنها کمال پیدا نکرده و قرب به خدا پیدا نکرده است» (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱ الف، ص ۵۵). حتی دیدن خواب‌های خوش و مکاشفات، نباید به خواست سالک باشد و آنچه را که خداوند خود به او عطا می‌کند، ارزشمند است نه آنچه او طلب می‌کند (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱ الف، ص ۶۲).

۳-۶. توقف در منزلگاه شهود

بسیاری از سالکان در ابتدای مسیر، به دلیل عدم آگاهی از خطرات، در منزلگاه شهود و مکاشفات متوقف می‌شوند. علامه طهرانی این مکاشفات را «کلاس عبور» می‌داند و هشدار می‌دهد که سالک نباید در لذت آنها درنگ کند و در آنجا متوقف شود. ایشان با بیان مکاشفه‌ای از علامه طباطبائی و آیت‌الله گلپایگانی، این خطر را به زیبایی به تصویر می‌کشند. در آن ماجرا آیت‌الله گلپایگانی با دیدن حوریان بهشت در مکاشفه‌ای از آنان عبور کردند و فرمودند: «دیدم که اینها بر من حرام‌اند» (حسینی طهرانی، ۱۳۹۱ الف، ص ۶۷). این «حرام بودن» به معنای ممنوعیت توقف و اشتغال به لذات است؛ چراکه هدف، رفتن به «قله توحید» و خلوت با خداست، نه درنگ در سبزه‌های دامنه کوه.

۴-۶. افشای اسرار

کتمان سر، از شروط بسیار مهم سلوک است. علامه طهرانی افشای اسرار و واردات غیبی را آفت بزرگی می‌داند که نه تنها به سالک آسیب می‌زند، بلکه راه دیگران را نیز می‌بندد. ایشان با استناد به فرمایشات سیدهاشم حداد، طلب مکاشفات و اطلاع از ضمیر دیگران را از «حفظ نفس» برمی‌شمارند و بیان می‌دارند که خودنمایی در احوال باطن، امری ناپسند است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۱۸۹). افشای سر، موجب دلسردی و از بین رفتن ایمان در افرادی می‌شود که ظرفیت درک آن را ندارند و به نوعی «راه بندگان خدا به خدا بسته می‌شود» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۵۹۵). در ریشه‌یابی این آفت، می‌توان چنین استدلال کرد که افشای اسرار از منظر علامه طهرانی نشان‌دهنده نوعی نقص در فنا است. سالکی که هنوز تمایل به ابراز یافته‌های خود دارد، در حقیقت هنوز گرفتار بقایای خودی و منیت است. از این رو کتمان سر، نه یک توصیه اخلاقی ساده، بلکه یک دستورالعمل برای جلوگیری از تبدیل شدن عرفان به یک ابزار تفاخر اجتماعی است.

در جمع‌بندی مباحث فوق از منظر علامه طهرانی، وصول به تجربه عرفانی حقیقی تنها زمانی میسر می‌شود که سالک از هرگونه خواست و اراده‌ای جز خواست خداوند تهی گردد و از تمام لذات و مقامات نفسانی، چه مادی و چه معنوی عبور کند. اخلاص کامل، ترک طلب کرامات، توقف نکردن در منزلگاه مکاشفات و کتمان اسرار، شاهراه‌هایی هستند که سالک را به مقصد اصلی، یعنی لقاء الله رهنمون می‌سازند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از منظر علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی تجربه عرفانی نه یک «حالت» منفرد، بلکه فرایندی نظام‌مند و دارای درجات است که با جذب الهی آغاز و با فناء کلی و بقاء بالله به اوج می‌رسد. این فرایند در پنج مرتبه مکاشفات (مادیه تا ذاتیه) و در بستر سیر و سلوک متجلی می‌گردد. معیارهای تشخیص عرفان صادق از کاذب در این نظام سه‌گانه است: توحیدمحوری، شریعت‌مداری و استادمحوری، و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام نقش محوری و فیض‌آور در تحقق معرفت عرفانی را ایفا می‌کند. همچنین آفات راه از جمله طلب کرامات، توقف در منزل شهود، افشای اسرار و عدم اخلاص را به عنوان مانع‌های اصلی وصول تبیین می‌کند و بر لزوم عرضه تجارب به استاد و سنجش آنها نسبت به نص و عقل تأکید می‌ورزد.

بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که منظومه فکری علامه طهرانی امکان ارائه یک «الگوی بومی سنجش تجربه عرفانی» را فراهم می‌آورد، الگویی که هم‌زمان از ذوق‌گرایی عرفان‌نما و عقل‌گرایی خشک فاصله می‌گیرد و می‌تواند مبنای نظری مطالعات عرفانی معاصر قرار گیرد.

همچنین پیشنهادات زیر می‌توانند در جهت بهره‌گیری بیشتر از اندیشه عرفانی علامه طهرانی کمک نمایند. - انجام مطالعات تطبیقی و پدیدارشناختی برای بازشناسی اشتراکات و افتراقات دیدگاه علامه طهرانی با دیگر رویکردها؛

- تدوین چارچوب آموزشی برای تربیت استادان راهنما و ارزیابی مستمر واردات عرفانی.

منابع

- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۹). *وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام*. مشهد: علامه طباطبائی.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۱ الف). *آیین رستگاری: مباحثی از سیر و سلوک و عرفان اسلامی*. تهران: مکتب وحی.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۱ ب). *مهر فروزان: شرح حال و کلمات عرفانی علامه طباطبائی*. تهران: مکتب وحی.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۲). *رساله اجتهاد والتقلید*. تهران: مکتب وحی.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۰). *رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم*. مشهد: علامه طباطبائی.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۶ ق). *رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب*. مشهد: علامه طباطبائی.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۳ ق). *روح مجرد*. مشهد: علامه طباطبائی.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسن (۱۳۹۲). *اسرار ملکوت*. تهران: مکتب وحی.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۶). *حریم قدس*. در *مباحث عرفان و سیر و سلوک*. قم: عرش اندیشه.
- حق، علی و احمدیان، سوری واحد (۱۳۹۲). *تجربه دینی و رابطه آن با تجربه عرفانی*. پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ۲، ۳۷-۵۷.
- رضایت، غلامحسین، و دیگران (۱۴۰۱). *ماهیت معنویت اسلامی با رویکرد تربیتی*. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۵۴، ۲۷۸-۲۳۹.
- غلامعلی، اسدالله و رزازی‌فر، علیرضا (۱۴۰۱). *بررسی امکان بازنمایی تجربه عرفانی شرق دور در سینما*. پژوهشنامه عرفان، ۲۷، ۱۵۷-۱۳۷.
- فلاح‌زاده، ابوذر و همکاران (۱۴۰۲). *تبیین فقهی مبانی سلوک در سیر توحیدی انسان از دیدگاه علامه طهرانی*. مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۱، ۴۴۹-۴۶۵.
- فنائی اشکوری، محمد (۱۳۹۶). *تجربه عرفانی و شهود باطنی*. ذهن (ویژه‌نامه فلسفه عرفان)، ۲، ۱۵۷-۱۸۱.
- قیوم‌زاده، محمود (۱۳۸۸). *راستی‌آزمایی سلوک معنوی در اندیشه امام خمینی*. پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۱۴، ۱۳۱-۱۶۶.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۶). *شرح چهل حدیث*. چ سیزدهم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۷). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- وکیلی، هادی (۱۳۸۹). *چیستی و ویژگی‌های تجربه عرفانی*. حکمت معاصر، ۲، ۱۰۷-۱۱۹.
- ولی‌زاده، مهدی (۱۳۹۹). *جایگاه استاد در ابعادشناختی و رفتاری سیر و سلوک عرفانی*. ادیان و عرفان، ۱ (۵۳)، ۲۴۵-۲۶۴.